

اختلافات دینی

دو مقاله در تحت عنوان فوق یکی از رشت و دیگری از طهران با داریه رسیده گرچه هر یک از آنها از جهتی ایراد دارد ولی برای روشن شدن مطلب و برای اینکه خوانندگان بدانند ما در مطالب این مجله تنها بقاضی نمرودیم هر دورا بدون تصرف در این شماره چاپ میکنیم ولی جوابش را بشماره بعد واگذار مینمائیم



باعتماد شیعه تنها چیزیکه باعث سعادت هر دو جهان است طریقه امامیه اثنی عشریه است . و با اعتماد عامه طریقه اهل تسنن است پس با ثابت بودن هر دو طایفه در عقیده خود اتحاد چه معنی دارد؟! که در شماره پنج نگارنده میگوید: (فرق مسلمین از خاصه و عامه باید این اختلافات را کنار گذارند) سؤال میکنم از نویسنده که مقصود شما از این بیان چیست؟! اگر این است که هر دو دسته دست از عقاید خود بکشند و در یک عقیده متحد شوند چنین اتحادی بین عامه و خاصه متصور نیست زیرا این دو دسته گذشته از خلافت در بسیاری از اصول مهمه نیز اختلاف زیادی دارند چنانکه از مراجعہ بکتاب فریقین بخوبی معلوم میشود - بلی بیکی از سه شکل اتحاد درست می شود ، باینکه شیعه سنی شود یا سنی شیعه شود یا هر دو لامذهب شوند و اگر مقصود تنها لفظ اتحاد است و نظری به معنی ندارد چه نتیجه دارد لفظ وقتیکه با معنی همراه نباشد اثری ندارد - اگر بصرف لفظ اتحاد درست می شود میتوان دعوی اتحاد با تمام ملل دنیا نمود .

گذشته از اینکه اعتقاد امامت مربوط بحضور یا غیبت امام نیست که نویسنده میگوید: (اختلافات کنونی مورد ندارد زیرا امروز کسیکه داعی خلافت داشته باشد در میان نیست فقط اختلاف در مسئله امامت بلا فصل است که آنهم بواسطه نبودن امام حاضری مورد ندارد) مگر اعتقاد امامت شرط حضور امام است که هر گاه غایب شد باید صرف نظر از او نمود؟! بنا بر این می توان گفت: که خدا هم چون ناپیداست باید صرف نظر کرد و کنار گذاشت پس باید با مادیین مخالفت نکنیم و متحد باشیم

اتحاد خوبست در صورتیکه از حق انعام نشود و بقدر ذره از حق کاسته نگردد اگر صرف اتحاد مطلوب بود (اگرچه حق یا مال شود) بآستی که حضرت امیر با معاویه اتحاد داشته باشد و آنهمه جنگها و خونریزیها نمی شد بزرگان وائمه اطهار همیشه در ترویج حق میکوشیدند و دنبال کلمه اتحاد نبودند اما اینکه میگوید محصل این مقاله در محضر حضرت آیه الله آقای حاجی شیخ عبدالکریم مدظله مذاکره شد و موافقت فرمودند تصور میکنم کلمات و مقصود حضرت آیه الله را ملتفت نشدند جواد موسوی خلجالی

ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ
 ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون (قرآن ۶ : ۱۵۶)

در شماره (۵) این نامه گرامی بمقاله در تحت عنوان (اختلافات
 دینی) بامضاء یکی از فضلاء جامعه علمیه قم مصادف شدم، چون دیدم
 موضوع مقاله بسیار قابل توجه و علاوه نویسنده آن هم باشتاباهی
 برخوردار شده لذا باوجود کثرت مشغله ناگزیر شدم که شرحی
 بعنوان یاد آوری در اینجا بنویسم

نویسنده محترم پس از بیان فوائد اتحاد مینویسند (اختلافات
 کنونی شیعه و سنی مورد ندارد زیرا در اصول دین که باهم اختلاف
 ندارند اختلافات در فروع هم چون در میان هر قومی هست بجائی
 مضر نیست فقط اختلاف در مسئله خلافت است که آنهم بواسطه
 نبودن امام حاضری مورد ندارد و باید بر کنار گذارند و بالاخره
 نتیجه میگیرند که مسلمانها باید متحد باشند

چیزی که اکنون میخواهم بایشان تذکر دهم این است که
 اختلافاتی که فعلا بین شیعه و سنی هست چندان مربوط بمسئله خلافت
 نیست، مسئله خلافت همانطوریکه ایشان بدان منتقل شده اند از دید
 زمانی است که طرفین از جهاتی آن را بر کنار گذارده اند، فعلا اثریکه
 از آن اختلاف باقی مانده همان اختلاف در مسائل فرعیه است که
 خود نویسنده محترم تصدیق نموده اند که اینگونه اختلافات چون در
 میان هر قومی هست بجائی مضر نیست و نباید آن را از عوامل تفرقه شمرد
 بلکه عمده چیزیکه اکنون مایه اختلاف شده و مسلمانان را از هم جدا
 نموده چنانچه قرآن کریم هم بآن ناطق است این است که مسلمانان از پیروی
 قرآن و این صراط مستقیم سعادت نشاتین اعراض نموده و هر یک

براهی بس معوج و خطرناک رهسپار گردیده اند . بعبارت دیگر اختلاف و پراکندگی مسلمانان کنونی برای این است که آنها کتاب خداوسته و سیره حتمیه آورنده آنرا پشت سر انداخته . و خود را از تحت تربیتش خارج نموده در عوض بیک سلسله کتابهائی که بعنوان مخالفه روی اغراض نوشته شده و متضمن خرافات چندی هست دل باخته و در نتیجه عقاید و اخلاق خود را بطور عموم از آن کتاب ها یا از مردمیکه کاملاً در تحت تاثیر آنها بوده و در عین حال عنایتی بقرآن نداشته اند ، اتخاذ نموده اند

واضح تر بگویم ! اگر چنانچه در بین عامه کسانی در مسطورا نشان (با اینکه لعن یزید و شمر را تجویز نمیکنند) لعن شیبعه را تجویز نمیکردند ، و در بین شیبعه جمعی در باب کفر شیخین و وجوب لعن آنان مقالاتی انتشار میدادند و اگر بهمخوابه حضرت حتمی مرتب آن نسبت شرم آوریرا که بر خلاف نص قرآن کریم است ، میدادند و یا اگر تحریف قرآن را که عامه مدعی آنرا خارج از دین میدادند و سیده اثبات ولایت علی و فضایل خاندان او قرار میدادند و در این موضوع کتابی از خود بیادگار نمیگذازدند (باینکه فقط معرفی کامل آنها برای این قسمت کفایت میکرد)

و یا اگر مقالات غلات را از قبیل رجعت (۱) و دیگر اباطیلیکه آنها در باره علی (ع) و خاندانش قائل بوده اند در کتابهای خود آنهم بایراره های مخصوص متعرض نمیشدند و یا اگر در ضمن بیان اعمال ربیع الاول شیبعه را سه شب مرفوع القلم قلم دادن میکردند و یا اگر لعن چهار ضربه را برای رفع حوائج بمردم دستور میدادند مخصوصاً اگر هر یک از طرفین چماق تکفیر را بسر یکدیگر (حتی بسر خودشان) فرود نمیآوردند

خلاصه اگر هر يك از طرفين اينگونه سخنان بی اساس و زهر آلود را که هر يك در محیط اسلام آتشی روشن نموده و رشته اتحاد و یگانگی آنها را از هم گسیخته است در مسطورانشان نمی نوشتند و بیچاره مردمی هم اگر برای نوشته های آنان موقعیتی بیش از کتاب خدا قائل نمیشدند و کور کورانه خودشان را تحت تربیت قرآن کریم خارج نمیکردند و در تحت تاثیر آنها قرار نمیگرفتند، بدون شبهه نه تنها فعلا بین آنها اختلافی نبود بلکه همه باهم برادر و صمیمی بودند. نویسنده محترم همین که دیدند اختلاف در امر خلافت فعلا میمورد است فوری حکم کردند که مسلمانها باید متحد باشند نه آقای من منشاء اختلاف مسلمان های کنونی تنها اختلاف در مسئله خلافت نیست تا برفع آن اتحاد حاصل شود بلکه منشأ همان عملیات جاهلانه

(۱) نگارنده از لحاظ حفظ مصالح عمومی اسلام و اتحاد مسلمین کتابی بنام اسلام و رجعت که حاوی قسمتی از مقاصد قرآن و مزایای حدیث و ابطال قول بتحریر کتاب و رجعت است و ضمناً متضمن الغای پاره از مقالات وارده در اسلام (از طرف اجانب) میباشد تألیف نموده که انشاء الله عنقریب منتشر خواهد شد

شما اگر با اتحاد مسلمین علاقه دارید این کار بر خلاف نظر شما نتیجه میدهد زیرا بر فرض اینکه اتحاد خارجی ایجاد کنند تولید تفاق داخلی مینماید مخصوصاً چونکه این مطلب صورت دیگری بخود گرفته باید عموماً این گفتگورا کنار گذارند و برای اینگونه مطالب اتحاد و برادری را از دست ندهند. امروز سبیل مادیت تا گلوی مارا گرفته و نزدیک است که یکسره مارا فرو گیرد با این حال چرا در مقابل چنین دشمنی خواموش نشسته و بر سر این مطالب نزاع کنیم

و تعصبهای بیجا و مقالات یهوده است که در بین طرفین منتشر است
 منشأش تجویز لعن شیعه و تکفیر شیخین است، منشأش همان حربه
 مندرس تکفیری است که مثنی از مردمان فاقد سلاح علم و تقوی در
 دست گرفته و پیوسته بر روی یکدیگر میکشند منشأش همان مقالات
 غلاة و افسانه‌های کهنیسه است که ما کور کورانه هنیک از آنها را
 بجان و دل پذیرفته ایم و بالاخره منشأش انحراف از صراط مستقیم
 قرآن است

کتابخانه فیضیه

نویسنده محترم اگر چنانچه کتابهای بیگانگان را مانند کتاب
 ضحی الاسلام و فجر الاسلام که شیعه را بمناسبت رجعت و دیگر مقالات
 غلاة مورد حمله خود قرار داده اند مطالعه نمایند و یا اگر مقالات
 رینان فرانسوی و ستودارد امریکائی را که شیعه را در اثر همین گفتار
 ها رسماً مشرک و حزب یهودی معرفی نموده اند ملاحظه کنند البته
 گفته‌هایم را تصدیق خواهند نمود. ولی افسوس که ماجرا محیط
 خود اطلاعی نداریم !!

باری اینکه نویسنده محترم از این جملات (چونکه اختلاف
 در امر خلافت بيمورد است و اختلاف در فروع هم بجائی مضر نیست)
 نتیجه میگیرند که مسلمین باید متحد باشند اشتباه فرموده‌اند. ایشان بیش
 از اینکه مقدمات قضیه را طی نمایند به نتیجه رسیده‌اند. مطلب این
 قدر هم ساده نیست که باین آسانی بتوان نتیجه گرفت تا آن عصیتهای
 جاهلانه مسلمانان بر طرف نشود و تا... و تا آن افسانه‌های یهود و مقالات
 غلاة که در سایه همین نوشته‌ها جزو عقاید امامیه شده و مذهبی بدین
 پایه را در عالم امری موهوم معرفی نموده ملغی نگردد، و تا دماغ
 های مردم از لوث آنهمه خرافات و اوهام پاک نشود و بحقایق ساده

قرآن آشنا نگردد و بالاخره تا مسلمانان دین داری را بقول نویسند
 محترم از مسلمانان صدر اسلام نیاموزند ، یعنی کاملاً خودشان را در
 تحت تعالیم قرآن کریم و سنه و سیره پیغمبر اکرم قرار ندهند و ضمناً
 تا جمعی از مردم بی اطلاع محافظه کار این کلمه زهر آلود (چه داعی
 دارید) را که همواره برخ مصلحین میکشند کنار نگذارند ابدأ
 نمیشود نتیجه گرفت

کتابخانه فیضیه قم

نویسنده محترم اگر علاقه مند با اتحاد مسلمین اند خوب است
 در دعوت مردم بطرف قرآن و سنه و سیره پیغمبر اکرم و الغای خرافات
 و اوهام با ما هم صدا شده قدری با ما تشریک مساعی نمایند ، گرچه
 با آن عنایت مخصوصی که حضرت آیه الله در باره افراد حوزه علمیه
 قم دارند ما انتظار داریم که عنقریب یکمده رجال اصلاح و مردمان
 مجهز بسلاح علم و تقوی از آنجا برخاسته ، و برای نشر حقایق اسلام
 و ازاله خرافات و اوهام کمر همت بسته و بالاخره مسلمانان راهر چه
 زودتر از اینگونه اختلافات نجات دهند. در خاتمه با آقای حکمی زاده
 و دیگر نویسندگانی محترم آن دوستانه عرض میکنم که:

ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بک عن
 سبیلہ ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون طهران عبدالوهاب فرید تنکابنی
 چنانچه خوانندگان محترم نسبت بمقاله فوق نظری دارند با
 مراعات ادب (واختصار) برای طبع بفرستند .

رنج بیهوده

تا کی بکمند زلف اندر دامی تا چند گرفتار چنین اوهامی
 شیرین نکند گفتن حلوا کامی بگذار برون ز چاه غفلت کامی